

تئاتر، جامعه، سیاست

(متن سخنرانی در استراسبورگ، 10 مه 2003)

نیلوفر بیضایی

تئاتر یکی از معدود شاخه های هنری است که اندیشه، روان و فیزیک انسان در آن از آغاز تا به پایان و به مستقیم و ملموس ترین شکل ممکن حضور دارد. از نقشهایی که انسان غار نشین از مراسم و آیینهای نمایشی خویش بر دیوارها کشیده است تا عصر تمدن و شهرنشینی، و از آن هنگام تاکنون، عنصر نمایش و نیاز به بازسازی تصویری زندگی در انسان وجود داشته است.

گریزه ی بازی و تقلید، یکی از انسانی ترین غرایز بشری است که شاید سازنده ی هسته ی اولیه ی تئاتر و هنرهای نمایشی باشد. انسان اولیه هراسها و نگرانیها، آرزوها و خواستههای بدوی خویش را که اساسا با غلبه بر نیروی طبیعت سر و کار داشته است، بصورت آیینها و مراسمی که اولیه ترین و ابتدایی ترین شکل هنر نمایش است، بازی و بازسازی کرده است. اما باید این را هم بپذیریم که با پیچیده شدن ساختارهای زندگی اجتماعی، با ایجاد تمدن و شهرنشینی، با ایجاد دولت، مذهب و غیره، روابط انسانی نیز پیچیده تر شده است. هر چه بشر پیشتر رفته و مناسبات زندگی خود را بیشتر گسترش داده است، بهمان نسبت نیز روابط و زندگی اجتماعی اش پیچیده تر شده است. تئاتر و اصولا هنر نتیجه نیاز بشر به بازنگری و نقد این پیچیدگیها بوده است.

حد اکثر از زمانیکه جنگ، بحرانهای اجتماعی و انقلابها برمسیر زمان سایه افکندند و تاثیرات غیر قابل انکاری بر زندگی انسانها گذاشتند، تئاتری که بر اساس گریزه ی صرف بازی و به قصد سرگرمی اجرا می شد نیز در موقعیتی بحرانی قرار گرفت. جهان ظواهر بیرونی تحت حمله ی واقعیات اجتماعی تخریب شد. زمان چهره ای سیاسی یافت. در دورانی که سیاست به عامل تعیین کننده ای در زندگی انسانها بدل گشته است، تئاتر اگر بخواهد جزء جدانشدنی زندگی انسان و زمان بماند، نمی تواند نسبت به این تغییرات زمانی بی تفاوت بماند. بعبارت دیگر تئاتر نمی تواند غیر سیاسی باشد. با اینهمه حرکت از این پیش فرض یا پیشداوری که سیاست را با کار سیاسی - حزبی یکی می داند، کاملا نادرست است. پس تئاتر که از طریق ابزار هنر و امکانات حرفه ای خود به سیاست، جامعه و جهان می نگرد و آنها را نقد می کند، نمی بایست با ایدئولوژی سیاسی که از چارچوب ویژه ی خود به هنر و به جهان می نگرد، اشتباه گرفته شود. تئاتر سیاسی بازتاب دهنده و منعکس کننده ی نیازهای زمان است، در حالیکه تئاتر حزبی منعکس کننده ی خواستههای محدود یک جریان سیاسی است. هدف نهایی تئاتر سیاسی، تثبیت هنر است بواسطه ی نگاهی که تغییر زمان را در می یابد و با زمان پیش می رود و خود تغییر می یابد، در حالیکه هدف تئاتر حزبی، تحقق بخشیدن به خواستههای گروهی از طریق هنر است.

مهمترین و تعیین کننده ترین عوامل در شکل گیری تئاتر، انسان و زندگی هستند. پتر بروک کارگردان تئاتر در یادداشتهای تئاتری اش می نویسد: "تئاتر پیش از هر چیز زندگی است. بر این اساس مهمترین نکته ی مورد نظر ما بیان این نکته است که تئاتر بخشی از زندگیست در وسیعترین و گسترده ترین مفهوم آن. تئاتر زندگی است. اما در عین حال نمی توان گفت که تفاوتی میان تئاتر و زندگی وجود ندارد. مردم برای بازیابی زندگی به تئاتر می روند، اما اگر هیچ اختلافی میان زندگی در بیرون و در درون تئاتر وجود نداشته باشد، وجود تئاتر بی معنی می شود. شاید درست تر باشد که

بگوییم، زندگی در تئاتر قابل رویت تر می شود ، قابل مشاهده می شود، فشرده تر و نمایان تر می شود...¹

“هملت” شکسپیر یکی از معروف ترین نمایشنامه های جهان است که بارها و بارها در زمانهای مختلف و توسط کارگردانهای بزرگ دنیا اجرا شده است. آنچه در ابتدا و در بسیاری از اجراهای گذشته ی این اثر برجسته می شد، جنبه ی روانشناسانه ی شخصیت “هملت” ، این شاهزاده ی دانمارکی بوده است. امروز دیگر جمله معروف هملت “بودن یا نبودن ، سوال اینست” تبدیل به کلیشه شده است. اما “هملت” امروز دلیل رنج و تنهایی خود را در جایی دیگر می یابد: “ ساختار حکومتی دانمارک اشکالی داشته است” . در اینجا میان بررسی روانشناسانه ی ملانکولی و رنج هملت و بررسی عوامل قدرت طلبانه ی حکومتی که در بوجود آمدن این ملانکولی نقش داشته ، تنها زاویه ی نگاه بر حسب نیاز زمانه تغییر کرده است .

امروز اجرای دوباره و بازنگری شده ی آثار کلاسیک نمایشی با هدف یادآوری تکرار جنگ و جنایت و بی عدالتی انجام می شود و تقریباً تمام آثار کلاسیک تئاتری این خاصیت را دارند که در هر دوره ی تاریخی با نیازهای زمانه قابل تطبیق و در عین حال تاثیر گذارند. نمونه ها بیشمارند : یورگن فلینگ در سال 1937 ریچارد سوم را با لباس سربازان نازی بروی صحنه برد، سارتر در نمایش مگسها و در پاریس اشغال شده ، نیروهای جبهه مقاومت را در لباس اورست و الکترا اجرا کرد و نمونه های متعدد دیگری از این دست.

زندگی فردی و اجتماعی بر یکدیگر تاثیر می گذارند ، اما یک تفاوت اساسی نیز بایکدیگر دارند که بخصوص در جوامع استبدادزده قابل لمس است : سیاست در زندگی فردی دخالت می کند در حالی که فرد و زندگی نمی تواند در سیاست دخالت کند. داستان یکی از قدیمی ترین درامهای یونان باستان ، درام “اورستی” نوشته ی درام نویس یونانی آشیل به سال 458 قبل از میلاد مسیح بدین قرار است :

“ زن پادشاه که شوهرش به جنگ رفته است، معشوقی دارد و بهمراه او پادشاه را پس از بازگشت از جنگ به قتل می رساند. زن و معشوقش قدرت را در دست می گیرند و مستبدانه حکومت می کنند . فرزندان پادشاه نه به پرده برداشتن از این جنایت کمک می کنند و نه حاضرند استبداد را بپذیرند. پس حق خویشاوندی توسط دادگاهی از آنها سلب می شود که گوشزد می کند، هیچکس نباید خود مجری قانون باشد. این درحالیست که کشتن پادشاه بدست همسر و معشوق و بقدرت رسیدن آنها خود نتیجه ی یک قانون شکنی بوده است.”

آشیل این درام را بر اساس اوضاع سیاسی خاص زمان خود نوشته است . یکی از سوالات اصلی این درام این است که چگونه قانون می تواند توسط فرد یا افرادی اجرا شود که دستشان به خون آغشته است ؟

به این ترتیب برای نخستین بار در تاریخ تئاتر رابطه ی استبداد و قدرت قانونی بر صحنه ظهور می کند. با اینهمه اورستی همین امروز نیز با تکیه بر وقایع سیاسی و اجتماعی معاصر می تواند مکرراً اجرا شود. اورستی را امروز همانقدر می توان در ارتباط معاصر با شکل گیری حکومت اسلامی اجرا کرد که در تمام کشورهای دیکتاتورزده . یکی دیگر از معروفترین درامهای جهان “ایرانیان” نام دارد که آشیل آن را در سال 472 یعنی هشت سال پس از نبرد سالامیس نوشته است. در این نبرد یونانیان موفق شدند تهاجم ایرانیان را در هم کوفته آنها را نابود کنند. آشیل این نمایشنامه را نه در بزرگداشت پیروزی کشورش ، بلکه بر ضد جنگ و همه ی جنگها نوشته است. این اثر شکایت نامه ای بود بر علیه فاتحین و علیه سیاست کشورش . نمایش ایرانیان را امروز

¹ Peter Brook: Das offene Geheimnis, Fischer Verlag , 1994

می توان بر ویرانه های بغداد بروی صحنه برد، بدون اینکه ذره ای از قدرت تاثیر گذاری اش کاسته شده باشد.

با نگاهی به تاریخ تئاتر جهان به این حقیقت تلخ واقف می شویم که هنوز زور و خشونت و ترور وجود دارد. از یکسو در زمینه های علمی و تکنیکی اکتشافات بزرگی انجام شده است، از سوی دیگر شهوت قدرت، قتل و شکنجه در بسیاری از نقاط جهان وجود دارد. تئاتر هر چند مبنای حرکت و خلاقیتش را از اشتیاق بی نهایت انسان به رهایی برگرفته است، هرچند توانسته تاثیرگذار باشد، اما قادر به تغییر جهان نبوده است و چنین رسالتی را نیز برای خود در نظر نگرفته است. تئاتر ما را متوجه این نکته می کند که علیرغم پیشرفتهای عظیم تکنولوژیک، دربرقراری ساده ترین روابط انسانی و اجتماعی و در نتیجه در پیچیدگیهای روانی-اجتماعی ناتوانیم. تئاتر امروز از ما می خواهد که بجای ناظر بودن بر جنایت و همگامی با جانی، خود به اکتورهای اجتماعی بدل شویم و سهمی در تغییرات بر عهده گیریم.

تئاتر فرمها و ژانرهای گوناگون دارد. اما در هیچیک از آنها از انسان و روابط انسانی و حتی بی رابطگی انسانها غفلت نشده است. نمایش "در انتظار گودو" ی ساموئل بکت با اینکه در اروپا در ژانر تئاتر سیاسی قرار نمی گیرد، در کشورهای دیکتاتورزده که امکان نمایش متنهای مستقیم سیاسی وجود ندارد، یکی از سیاسیترین نمایشهاست. دو شخصیت اصلی نمایش از آغاز تا پایان نمایش در انتظار رسیدن ناجی که او را "گودو" نام نهاده اند، بسر می برند، و تمام گفتگوهایشان در این مورد است که اگر گودو بیاید، زندگیشان تغییر خواهد کرد. آنها اما خود هیچ کاری نمی کنند و تنها منتظرند. مسلماً گودو تا پایان هم نمی آید و نخواهد آمد. چون گودو در حقیقت تک تک ماییم، اگر حرکت کنیم.